

اشكانيان

---

سرشناسه: جعفری، محسن، ۱۳۶۳ -  
عنوان و نام پدیدآور: اشکانیان فرمانروایان فراموش شده/محسن جعفری.  
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۴۰۲.  
مشخصات ظاهری: ۱۲۸ ص.؛ مصور، نقشه.  
فروست: مجموعه تاریخ ایران زمین؛ ۳.  
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۴-۰۴۸۰-۴  
وضعیت فهرست نویسی: فیپا  
یادداشت: کتابنامه.  
یادداشت: نمایه.  
موضوع: ایران — تاریخ — اشکانیان، ۲۴۹ ق.م. — ۲۲۶ م.  
موضوع: Iran -- History -- Parthians, 249 B. C. - 226 A. D.  
موضوع: ایران — شاهان و فرمانروایان — تاریخ  
موضوع: Iran -- Kings and rulers -- History  
رده بندی کنگره: DSR۳۳۳  
رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۲  
شماره کتاب شناسی ملی: ۹۱۴۴۲۱۴

---



# اشکانیان

## فرمانروایان فراموش شده

محسن جعفری





## انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۶۶ ۴۰ ۸۶ ۴۰

ویرایش، آماده‌سازی و امور فنی:

تحریریه انتشارات ققنوس

\* \* \*

محسن جعفری

اشکانیان

فرمانروایان فراموش شده

چاپ اول

۱۱۰۰ نسخه

۱۴۰۲

چاپ ترانه

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸ - ۶۲۲ - ۰۴ - ۰۴۸۰ - ۴

ISBN: 978-622-04-0480-4

[www.qoqnoos.ir](http://www.qoqnoos.ir)

Printed in Iran

## فهرست

پیشگفتار.....	۷
سالشمار رویدادهای مهم.....	۱۱
۱. جهان باستان پس از مرگ اسکندر.....	۱۳
۲. سلوکیان، فرمانروایان هلنی ایران زمین.....	۲۳
۳. برآمدن اشکانیان.....	۳۱
۴. نبرد سرنوشت‌ساز کرهه (حرّان).....	۴۳
۵. جنگ‌های ایران و روم.....	۵۳
۶. از فرهاد چهارم تا خسرو یکم، فراز و فرودها (۲ ق. م تا ۱۲۸ م).....	۵۹
۷. برافتادن شاهنشاهی اشکانی.....	۷۳
۸. فرهنگ و تمدن ایران در دوره اشکانی.....	۸۳
۹. معماری و هنر ایران در دوره اشکانی.....	۱۰۳
برای مطالعه بیشتر.....	۱۲۰
منابع.....	۱۲۱
نمایه.....	۱۲۴



## پیشگفتار

اشکانیان (۲۴۷ ق.م تا ۲۲۴ م) از دودمان‌های شگفت‌آور تاریخ ایران‌اند، زیرا از یک سو با ۴۷۱ سال پادشاهی دیرپاترین دودمان تاریخ ایران هستند و از سوی دیگر نوشته‌های تاریخی و آثار باستان‌شناسی اندکی از آنان در دست داریم. هیچ کتاب تاریخی‌ای از دوره اشکانی بر جای نمانده است و در منابع ایرانی فقط اشاراتی مبهم به اشکانیان شده است، چنان‌که فردوسی به زیبایی سروده است:

ازیرا جز از نام نشنیده‌ام      نه در نامه خسروان دیده‌ام

منابع تاریخی یونانی و رومی نیز نگاهی حاشیه‌ای به اشکانیان داشته‌اند و فقط هنگامی از آنان نوشته‌اند که جنگی میان ایرانیان و رومیان رخ داده است، بنابراین دوره‌های صلح میان دو دولت در تاریکی تاریخ فرو رفته است.

افزون بر این، چنین به نظر می‌رسد که اشکانیان نیز چندان به ثبت تاریخ خود توجهی نداشته‌اند، زیرا سنگ‌نوشته‌های اندکی از آنان بر جای مانده است که هیچ‌یک گزارش تاریخی مهمی ارائه نمی‌کنند. در این وضعیت یگانه ابزار باقیمانده برای تاریخ‌پژوهان سکه‌های به‌دست‌آمده از این دوره است، به گونه‌ای که امروزه چندین پادشاه اشکانی را فقط از روی سکه‌هایشان می‌شناسیم. این محدودیت‌ها سبب شده که با وجود گذشت چند سده از آغاز پژوهش‌های دانشگاهی و کاوش‌های باستان‌شناسی، هنوز نوشتن تاریخی پیوسته و دقیق از این «فرمانروایان فراموش‌شده» آرزویی دست‌نیافتنی باشد.

با وجود همه این کمبودها، امروزه به‌خوبی می‌دانیم که اشکانیان نقشی محوری در نگهبانی از فرهنگ و تمدن ایران‌زمین داشته‌اند. آن‌ها نزدیک به پنج سده چنان سدی نفوذناپذیر از یک سو در برابر یورش سلوکیان و رومیان به ایران‌زمین ایستادند و از سوی دیگر جلو تاخت‌وتاز کوچ‌نشینان در شمال‌شرق ایران را گرفتند. برای درک بهتر

این موضوع باید به یاد داشت که در دوران فرمانروایی اشکانیان، شاهان سلوکی سه بار و رومیان شش بار با لشکرهای انبوه به ایران زمین یورش آوردند، ولی هیچ کدام نتوانستند کاری از پیش ببرند و شکست خورده و سرافکننده ناچار به عقب‌نشینی شدند (البته در این دوره جنگ‌های کوچک بسیاری نیز روی داد که اشکانیان در بسیاری از آن‌ها پیروز شدند). این پیروزی‌ها در زمانه‌ای به دست آمد که رومیان سرتاسر اروپا، شمال آفریقا، آناتولی و سوریه را به تصرف درآورده بودند و هیچ قدرتی جز اشکانیان نتوانسته بود در برابر توسعه‌طلبی آنان ایستادگی کند.

اگر فرمانروایی یونانیان در ایران زمین پابرجا می‌ماند یا رومیان این سرزمین را تصرف می‌کردند چه‌بسا زبان، فرهنگ و تمدن ایرانی برای همیشه از میان می‌رفت و امروز دیگر نشانی از ایران و ایرانی باقی نمی‌ماند، چنان‌که تمدن کهن و ریشه‌داری چون مصر باستان زیر فشار فرهنگ یونانی و رومی از میان رفت. بنابراین ایرانیان امروز هویت و فرهنگ خویش را به کمانداران دلیر اشکانی مدیون‌اند.

سومین کتاب از «مجموعه تاریخ ایران زمین» به معرفی تاریخ، تمدن و فرهنگ ایران زمین از برافتادن هخامنشیان تا برآمدن ساسانیان می‌پردازد. موضوع اصلی این کتاب شاهنشاهی اشکانی و فراز و فرودهای تاریخی آن است و کوشیده‌ایم سیمای غبارآلود این «فرمانروایان فراموش شده» را برای نسل جوان ایرانی نمایان کنیم، با این همه، در فصل‌های نخستین این کتاب خیلی کوتاه سلوکیان و دولت‌های ایرانی پدیدآمده پس از مرگ اسکندر را نیز معرفی کرده‌ایم. تأثیر جهانی تمدن و فرهنگ ایرانی یکی از موضوع‌هایی است که نیازمند توجه بیشتر پژوهشگران ایرانی است و بزرگ‌ترین امید نگارنده آن است که در آینده کسانی از میان خوانندگان همین کتاب به پژوهش در این زمینه بپردازند.

چنان‌که در پیشگفتار کتاب‌های پیشین نوشته‌ایم، مهم‌ترین هدف این مجموعه آشنا کردن عموم ایرانیان با تاریخ و تمدن کهن ایران زمین است و می‌کوشد پلی باشد بین علاقه‌مندان غیردانشگاهی و کتاب‌های پژوهشی دانشگاهی. در این کتاب نیز همین هدف را پیگیری کرده‌ایم و کوشیده‌ایم، با بهره بردن از بهترین و به‌روزترین پژوهش‌های دانشگاهی، گزارشی دقیق و علمی با زبانی روان و غیرتخصصی درباره اشکانیان به خوانندگان گرامی ارائه کنیم و برای دوستداران جدی‌تر تاریخ ایران دری به سوی آثار تخصصی‌تر و جهان‌زیبای ایران‌شناسی بگشاییم.

با وجود همه کوشش‌های پدیدآورنده، بی‌گمان این کتاب خالی از ایراد و اشتباه



نیست، بنابراین از همه خوانندگان به‌ویژه استادان و دانشجویان تاریخ می‌خواهم دیدگاه‌های خود را از راه رایانامه [mohsenjafary@yahoo.com](mailto:mohsenjafary@yahoo.com) با نگارنده در میان بگذارند. امیدوارم خوانندگان نتیجه این کوشش ناچیز یکی از فرزندان این مرز و بوم را بپسندند و با همراهی آنان دیگر عنوان‌های این مجموعه نیز با بهترین کیفیت منتشر و تقدیم دوستداران تاریخ و فرهنگ ایران شود.

محسن جعفری



## سالشمار رویدادهای مهم

مرگ اسکندر مقدونی در بابل.	۳۲۳ ق.م
جنگ قدرت بین سرداران اسکندر.	۳۲۲ تا ۲۸۰ ق.م
سلوکوس یکم به طور رسمی دولت سلوکیان را پایه گذاری می کند.	۳۱۲ ق.م
سلوکوس بیشتر بخش های ایران زمین را به تصرف خود درمی آورد.	حدود سال ۳۰۶ ق.م
ارشک دولت اشکانی را در شمال شرق ایران بنیان می گذارد.	۲۴۷ ق.م
آنتیوخوس سوم با لشکری بزرگ به ایران زمین حمله می کند و اشکانیان ناچار به پذیرش فرمانروایی اش می شوند.	۲۱۰ ق.م
آنتیوخوس سوم سلوکی در جنگ ماگنسیا از رومیان شکست می خورد و دوران ناتوانی دولت سلوکی آغاز می شود.	۱۹۰ ق.م
مهرداد یکم سلوکیان را از غرب ایران بیرون می راند.	۱۵۵ ق.م
مهرداد یکم سلوکیان را از بابل بیرون می راند و خود را «شاهنشاه» می خواند.	۱۴۱ ق.م
فرهاد دوم در نبرد هگمتانه شکست سختی بر آنتیوخوس هفتم پادشاه سلوکی وارد می کند و سلوکیان را برای همیشه از ایران زمین بیرون می راند.	۱۲۹ ق.م
مهرداد دوم به پادشاهی می رسد و دولت اشکانی را به اوج قدرت خود می رساند.	۱۲۴ ق.م
تجارت ابریشم بین چین و ایران آغاز می شود.	۱۱۴ ق.م
رومیان پس از چند دهه نبرد مهرداد ششم، پادشاه ایرانی پونتوس، را شکست می دهند و با برانداختن دولت سلوکی با اشکانیان هم مرز می شوند.	۶۳ ق.م
سورنا سردار اشکانی در جنگ کرهه (حران) بر رومیان پیروز می شود و کراسوس سردار رومی در این نبرد کشته می شود.	۵۳ ق.م
مارکوس آنتونیوس سردار رومی به ایران زمین لشکرکشی می کند، ولی با تحمل تلفات سنگین ناچار به عقب نشینی می شود.	۳۶ ق.م
نخستین پیمان صلح بین ایرانیان و رومیان بسته می شود و رود فرات مرز دو دولت شناخته می شود.	۲۰ ق.م
بلاش یکم، پادشاه اشکانی، کتاب اوستا را گردآوری و از زبان و فرهنگ ایرانی پشتیبانی می کند.	۵۱ تا ۷۸ م
ترایانوس امپراتور روم با لشکر بزرگی به ایران یورش می آورد، ولی پس از چند سال نبرد خونین از خسرو یکم، پادشاه اشکانی، شکست می خورد و از شدت اندوه هنگام عقب نشینی از دنیا می رود.	۱۱۴ تا ۱۱۷ م
رومیان تیسفون پایتخت اشکانیان را تصرف می کنند، ولی به دلیل همه گیری بیماری طاعون ناچار به عقب نشینی می شوند.	۱۶۵ م

- ۲۱۷ م اردوان چهارم پادشاه اشکانی در نبرد نصیبین شکست سختی بر رومیان وارد می‌آورد و آنها را وادار به پرداخت غرامت هنگفتی می‌کند.
- ۲۲۴ م اردشیر بابکان در نبرد هرمزدگان بر اردوان چهارم پادشاه اشکانی پیروز می‌شود و دولت اشکانی را برمی‌اندازد.

## جهان باستان پس از مرگ اسکندر

### واپسین سال‌های فرمانروایی اسکندر

با شکست داریوش سوم در جنگ گوگمل و مرگ غم‌انگیز او در سال ۳۳۰ ق.م، اسکندر مقدونی بر شاهنشاهی هخامنشیان چیره شد (برای آگاهی از جنگ‌های داریوش سوم و اسکندر نگاه کنید به کتاب دوم این مجموعه: هخامنشیان، فرمانروایان جهان باستان). او در سال‌های بعدی در شمال‌شرق ایران‌زمین سرگرم جنگ با فرمانروایان محلی بود و سرانجام پس از چهار سال تاخت‌وتاز در سال ۳۲۷ ق.م بر این سرزمین‌ها چیره شد. اسکندر پس از این پیروزی‌ها تصمیم گرفت کشورگشایی‌هایش را در سرزمینی دیگر پی بگیرد. این بار هندوستان هدف حمله سردار ماجراجوی مقدونی قرار گرفت، اما پیشروی اسکندر در شمال هندوستان پیامدهای فاجعه‌باری برای او و لشکریانش داشت. فرمانروایان محلی هندوستان با همه توان در برابر اسکندر مقدونی ایستادگی کردند و آب و هوای مرطوب و بارانی آن سرزمین نیز تلفات سنگینی بر لشکر اسکندر وارد آورد. به تدریج لشکریان اسکندر از عطش سیری‌ناپذیر او برای جنگ و خونریزی خسته شدند و سر به نافرمانی برداشتند. آن‌ها از وی خواستند که پیشروی در شمال هندوستان را پایان دهد و به مقدونیه بازگردند. اسکندر نخست در برابر این خواست سربازان سرسختی نشان داد، ولی چون نافرمانی‌ها بالا گرفت ناچار به خواسته آنان تن داد و در پاییز ۳۲۶ ق.م فرمان بازگشت را صادر کرد (پیرنیا ۱۳۹۱، ج ۲، ۱۴۸۲). اسکندر به ایران‌زمین بازگشت و شهر کهن بابل را به پایتختی برگزید. او خیلی زود دریافت که اداره قلمرو پهناوری که تصرف کرده بدون همکاری و تجربه ایرانیان شدنی نیست. بنابراین درصدد برآمد آنان را بار دیگر به مقام‌های سیاسی و اداری بگمارد. او برای دلجویی از ایرانیان جامه پادشاهان ایرانی را پوشید و سنت‌های پادشاهی ایرانی را پذیرفت. اسکندر سی‌هزار نفر از جوانان ایرانی را در ارتش خود به کار گرفت و حتی برخی از آنان را در میان سواران برگزیده خود پذیرفت.

او برخلاف سنت‌های یونانی به طور رسمی با زنی ایرانی از اهالی باختر (بلخ) به نام رکسانا ازدواج کرد و اطرافیان خود را نیز تشویق به ازدواج با زنان ایرانی کرد. به تشویق اسکندر جشن عروسی بزرگی در شهر شوش برگزار شد و هشتاد تن از نزدیکان و سرداران اسکندر با زنان ایرانی ازدواج کردند، همچنین هزاران سرباز مقدونی و یونانی او با زنان شرقی ازدواج کردند. پژوهشگران بر این باورند که هدف اسکندر از این اقدامات در هم آمیختن دو عنصر ایرانی و یونانی و پایه‌گذاری دولتی تازه بر پایه این دو عنصر قومی بوده است (گوتشمید ۲۵۳۶، ۳۸).

اقدامات اسکندر خیلی زود با مخالفت بخش بزرگی از بزرگان یونانی و مقدونی روبه‌رو شد، زیرا آن‌ها ایرانیان شکست‌خورده را زیردست خود می‌دانستند و با دیدن گرایش روزافزون اسکندر به سنت‌های ایرانی آزرده و خشمگین شدند، آن‌ها این اسکندر «ایرانی‌شده» را نمی‌پسندیدند.

چند ماه بعد اسکندر پس از یک مجلس میگساری ناگهان بیمار شد و در اوایل تابستان ۳۲۳ ق.م در سی‌ودو سالگی درگذشت. از همان هنگام شایعه قتل اسکندر در همه‌جا پیچید و نویسندگان یونانی و رومی برخی از این شایعه‌ها را در کتاب‌هایشان نوشتند. یکی از مهم‌ترین زندگی‌نامه‌نویسان اسکندر در این باره می‌نویسد: «می‌دانم درباره مرگ اسکندر بیش از این‌ها نوشته‌اند، مثلاً این‌که آنتی‌پاتر (یکی از سرداران اسکندر) برایش قدری دارو فرستاد که آلوده بود و ... می‌گویند ارسطو این دارو را ساخت.» (آریان ۱۳۸۸، ۳۰۵)

اسکندر بی‌گمان یکی از برجسته‌ترین نابغه‌های نظامی تاریخ جهان بود و توانست طی مدت کوتاهی بر بخش بزرگی از جهان باستان چیره شود، ولی به گواهی نویسندگان یونانی و رومی مردی خونخوار و ویرانگر بود. او در جریان لشکرکشی طولانی خود شهرهای بزرگ و سرزمین‌های آباد بسیاری را ویران کرد و هزاران نفر از مردم بی‌گناه را از دم تیغ گذراند.

در سده‌های اخیر بسیاری از تاریخ‌پژوهان غربی با تعصب بسیار کوشیده‌اند در آثار خود تصویری مثبت از اسکندر ارائه کنند و برای رسیدن به این هدف بسیاری از گزارش‌های نویسندگان یونانی و رومی را نادیده گرفته‌اند. واقعیت این است که اسکندر با شعار «پان‌هلنیسم» یعنی توسعه جهانی فرهنگ و تمدن یونانی و آزادی یونانیان آناتولی به قلمرو هخامنشیان حمله کرد (گیرشمن ۱۳۷۲، ۲۳۷)، اما پس از سال‌ها جنگ و کشتار سرانجام فهمید که برای اداره سرزمین‌های پهناوری که تصرف کرده چاره‌ای جز بهره بردن از «جهانداری ایرانی» ندارد. به این ترتیب او ناچار به

همان سنت‌هایی روی آورد که روزگاری برای ستیز با آن‌ها از دریای اژه گذشته بود، اما چنان‌که دیدیم این کوشش‌ها با مرگ مشکوک وی ناکام ماند.

با مرگ اسکندر جهان وارد دوره‌ای خونین و طولانی از جنگ میان سرداران یونانی و مقدونی شد و سرانجام در نتیجه این جنگ‌ها دولت‌هایی سر برآوردند که هر یک بر بخشی از قلمرو اسکندر فرمانروایی می‌کردند. تاریخ‌پژوهان غربی دوره بین مرگ اسکندر تا اوج‌گیری قدرت امپراتوری روم (۳۲۳ تا ۳۱ ق.م) را «دوره هلنی» می‌نامند.

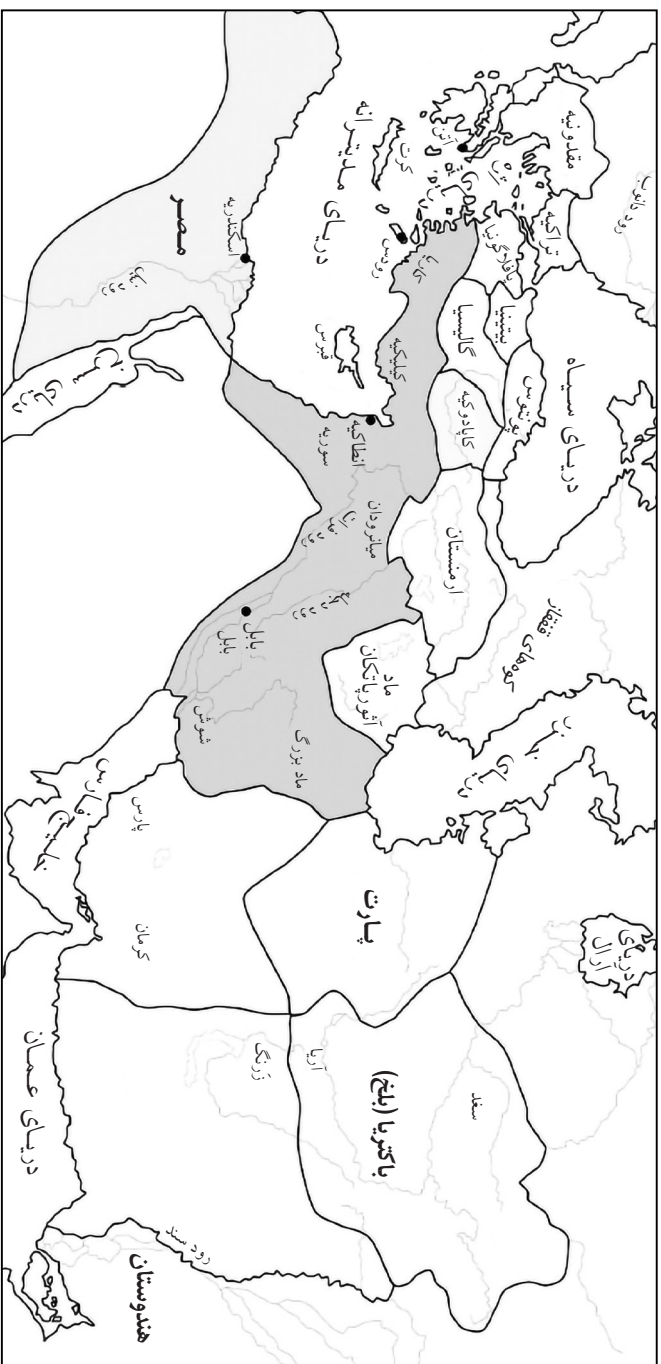
### جنگ‌های جانشینان اسکندر

مرگ ناگهانی و غیرمنتظره اسکندر امپراتوری پهناور او را در آستانه فروپاشی قرار داد. سرداران جاه‌طلب هلنی برای تعیین جانشین اسکندر جلسه‌ای برگزار کردند و پس از کشمکش‌های بسیار تصمیم گرفتند منتظر به دنیا آمدن کودکی که رکسانا، همسر ایرانی اسکندر، در شکم داشت بمانند. آن‌ها فردی به نام پردیکاس را به نیابت سلطنت برگزیدند و او نیز برای خشنود کردن دیگر سرداران اسکندر، هر یک را به فرمانروایی بخشی از قلمرو پهناور اسکندر گماشت (پیرنیا ۱۳۹۱، ج ۳، ۱۶۲۱).

رکسانا چند ماه بعد پسری به دنیا آورد که به یاد پدرش اسکندر نامیده شد. در آغاز گمان می‌رفت که این پسر بتواند از فروپاشی امپراتوری اسکندر جلوگیری کند، اما سرداران آزمند مقدونی اهمیتی برای این کودک قایل نبودند. در سال ۳۲۲ ق.م، گروهی از سرداران اسکندر پردیکاس را کشتند و بار دیگر امپراتوری اسکندر را میان خود تقسیم کردند و هر یک به تثبیت قدرت خود مشغول شدند.

اندکی بعد جنگ خونینی بین سرداران اسکندر درگرفت که به رؤیای یکپارچه نگه داشتن امپراتوری او پایان داد. هر بخش از امپراتوری اسکندر به دست یکی از سرداران قدرت طلب او افتاد و جنگ‌های خونین برای افزایش قلمرو بین آن‌ها درگرفت. رکسانا و پسرش اسکندر نیز سرنوشتی تلخ پیدا کردند و در سال ۳۱۱ ق.م به طرز فجیعی به دست یکی از سرداران اسکندر کشته شدند (برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به پیرنیا ۱۳۹۱، ج ۳).

پس از سال‌ها جنگ سخت سرانجام در حدود سال ۲۸۰ ق.م بیشتر قلمرو اسکندر بین سه دودمان بزرگ هلنی تقسیم شد: ۱. بطلمیوسی‌ان در مصر؛ ۲. آنتیگونی‌ها در مقدونیه؛ ۳. سلوکیان در ایران، سوریه و آناتولی (ترکیه کنونی). در کنار این سه دولت بزرگ، دولت‌های کوچکی نیز در مناطق گوناگون پدید آمدند که برخی از آن‌ها را ایرانیان پایه‌گذاری کردند.



امپراتوری سلوکیان حدود ۳۰۰ ق.م (Evans 2011).



### دولت‌های ایرانی در دوره هلنی

یکی از موضوع‌های تاریخی نادیده گرفته شده در بین تاریخ‌پژوهان ایرانی شماری از دولت‌های ایرانی هستند که در فاصله بین مرگ اسکندر و اوج‌گیری قدرت رومیان در بخش‌هایی از فلات ایران، آناتولی و ارمنستان پدید آمدند. این دولت‌ها را کسانی پایه‌گذاری کردند که تبار خود را به شاهان و بزرگان هخامنشی می‌رسانند و به تبار ایرانی خویش افتخار می‌کردند. در این بخش شماری از این دولت‌ها را خیلی کوتاه معرفی می‌کنیم تا تاریخ‌دوستان ایرانی آشنایی بیشتری با آن‌ها پیدا کنند و امیدواریم در آینده کتاب‌های پژوهشی باارزشی درباره آن‌ها نوشته شود.

#### مهردادیان پونتوس

مهردادیان مهم‌ترین دولت ایرانی بود که در آناتولی بنیان گذارده شد و شاهان آن نزدیک به ۲۱۸ سال بر بخش بزرگی از شرق آناتولی، شمال قفقاز و شهرهای ساحلی دریای سیاه فرمانروایی کردند. بنیان‌گذار این دودمان فردی به نام مهرداد یکم بود که از بازماندگان یکی از خاندان‌های پرنفوذ هخامنشی در آناتولی بود و تبار خود را به داریوش بزرگ هخامنشی می‌رساند. او در جریان جنگ‌های پس از مرگ اسکندر به آنتیگون، یکی از جانشینان اسکندر، پیوست، اما آنتیگون در حدود سال ۳۱۴ ق.م به این بزرگ‌زاده ایرانی بدگمان شد و مهرداد ناچار از دربار وی گریخت و به دژ کوهستانی به نام کیمیاتا گریخت.

او در این دژ کوهستانی در برابر سرداران مقدونی ایستادگی کرد و به تدریج قدرت خود را در منطقه پونتوس در شمال شرق آناتولی گسترش داد. او در سال ۲۸۱ ق.م و پس از پیروزی بر سلوکیان به طور رسمی خود را شاه خواند و پادشاهی مهردادیان را بنیان گذاشت. از این خاندان نه تن که همگی نام‌های ایرانی داشتند بر تخت پادشاهی نشستند و بیش از دو سده بر بخش بزرگی از آناتولی فرمانروایی کردند.

نیرومندترین پادشاه این دودمان مهرداد ششم (۱۲۰ تا ۶۳ ق.م) بود. او یکی از شگفت‌آورترین چهره‌های ایرانی تاریخ است که در جنگاوری و دلیری سرآمد مردان روزگار خود بود و همزمان یکی از نامدارترین دانشمندان جهان باستان است. او در زمینه پزشکی، داروسازی، گیاه‌شناسی و زبان‌شناسی در جهان باستان پرآوازه بود و حتی امروزه نیز در کتاب‌های رشته پزشکی از او به عنوان نخستین ایمنی‌شناس تاریخ نام می‌برند. مهرداد ششم در ده سال نخست پادشاهی‌اش با پیروزی‌های پیاپی در قفقاز، شبه‌جزیره کریمه (در شمال دریای سیاه) و آناتولی دولت مهردادیان را به اوج قدرت

خود رسانید و همین مایه خشم رومیان شد که به تازگی بخش‌هایی از غرب آناتولی را به قلمرو امپراتوری خود افزوده بودند. سرانجام در سال ۸۹ ق.م رسته نبردهای طولانی و خونینی بین مهرداد ششم و رومیان آغاز شد که در تاریخ روم با نام «جنگ‌های مهرداد» شناخته می‌شود. این جنگ‌ها حدود ۲۷ سال طول کشید و سرانجام با شکست و مرگ مهرداد ششم در سال ۶۳ ق.م پایان یافت. با مرگ مهرداد ششم فرمانروایی دودمان مهرداد در آناتولی از بین رفت، اما بازماندگان این دودمان ایرانی تا سال ۳۴۲ م بر بخش‌هایی از شبه‌جزیره کریمه و جنوب روسیه کنونی فرمانروایی می‌کردند. پادشاهان دودمان مهرداد به‌ویژه مهرداد ششم بر تبار ایرانی خود بسیار تأکید داشتند. مهرداد ششم خود را نواده کوروش و داریوش بزرگ می‌خواند و برای بیشتر فرزندان نام‌های ایرانی چون کوروش، داریوش و خشایارشا برگزید. شاهان مهرداد بر سکه‌های خود نمادهای ایرانی ضرب می‌کردند و اهورامزدا و برخی دیگر از ایزدان ایرانی را پرستش می‌کردند. مهردادیان با الگوبرداری از نیاکان هخامنشی خود در کوهستانی در نزدیکی آماسیه



نمایی از آرامگاه‌های شاهان ایرانی پونتوس در نزدیکی آماسیه (ترکیه کنونی).

(در شرق ترکیه کنونی) آرامگاه‌هایی در دل صخره‌ها ساخته‌اند که امروزه از آثار باستانی مهم کشور ترکیه به شمار می‌رود و در فهرست میراث جهانی سازمان یونسکو نیز به ثبت رسیده است. در این محل پنج آرامگاه سنگی قرار دارد که بین ۸ تا ۱۵ متر بلندی دارند و دسترسی به آن‌ها فقط با نردبان امکان‌پذیر است. پژوهشگران این آرامگاه‌ها را با سنت‌های ایرانی پاکی در پیوند می‌دانند و بر این باورند که با الگوبرداری از آرامگاه‌های پادشاهان هخامنشی در نقش رستم و تخت جمشید ساخته شده‌اند (Fleischer 2009, 115).

### آریاراتیان کاپادوکیه

کاپادوکیه منطقه‌ای در شرق آناتولی و جنوب قلمرو مهردادیان بود. این منطقه از ساتراپی‌های مهم هخامنشی بود و به دلیل نزدیکی به ایران هزاران نفر از مادها و پارس‌ها به آن کوچ کردند. در زمان لشکرکشی اسکندر، ساتراپ این منطقه فردی ایرانی به نام آریاراته بود، پس از جنگ ایسوس (۳۳۳ ق.م) بسیاری از بازماندگان لشکر ایران خود را به کاپادوکیه رساندند و در آن‌جا پناه گرفتند. به این ترتیب این منطقه از آناتولی همچنان زیر فرمانروایی دولتی ایرانی باقی ماند و آریاراته تا سال ۳۲۳ ق.م با استقلال کامل بر آن فرمانروایی کرد. پس از مرگ اسکندر، مقدونیان با لشکری بزرگ به کاپادوکیه حمله کردند و آریاراته و بسیاری از اعضای خانواده‌اش را به طرز فجیعی به قتل رساندند.

آریاراته دوم، یکی از فرزندان آریاراته، از کشتار مقدونیان جان به در برد و در سال ۳۰۱ ق.م به کاپادوکیه بازگشت و فرمانروای مقدونی آن را کشت. از این زمان به بعد دودمان ایرانی آریاراتیان در کاپادوکیه به فرمانروایی پرداختند. آن‌ها مدت‌ها خراجگزار دولت سلوکی بودند، اما در سال ۲۵۶ ق.م به طور رسمی لقب شاهی گرفتند و از آن پس این تاریخ به عنوان آغاز رسمی پادشاهی کاپادوکیه شناخته شد (Shahbazi 1986). شاهان ایرانی دودمان آریاراتیان به مدت ۲۲۰ سال بر منطقه کاپادوکیه فرمانروایی کردند و سرانجام رومیان این دولت ایرانی را در سال ۳۶ ق.م از بین بردند (ویسهوفر ۱۳۹۳، ۱۷۵).

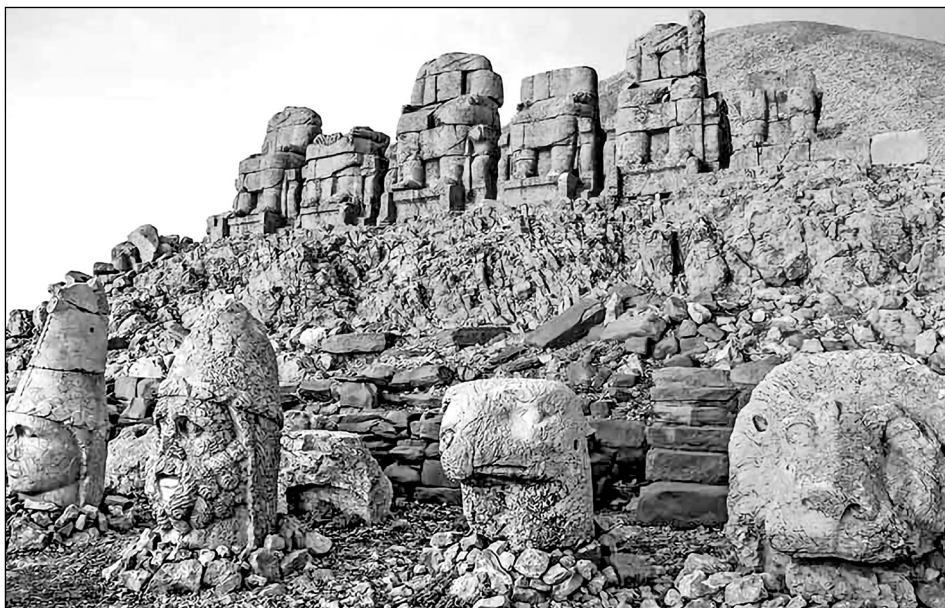
### شاهان ارمنستان

ارمنستان باستانی دربرگیرنده بخش‌های بزرگی از جنوب شرق ترکیه کنونی و مناطق شمالی رودخانه ارس از جمله کشور ارمنستان کنونی، قره‌باغ و بخش‌هایی از جمهوری آذربایجان

کنونی بود. ارمنستان یکی از ساتراپی‌های مهم دولت هخامنشی بود و دودمان ایرانی اورونتیان/یرواندی‌ها بر آن فرمانروایی می‌کردند. این دودمان یکی از دودمان‌های مهم دوره هخامنشی بود که با پادشاهان هخامنشی پیوند خانوادگی داشت (لانگ ۱۳۸۹، ۶۱۸). این دودمان پس از حمله اسکندر و برافتادن دولت هخامنشی از قلمرو خود در برابر مقدونیان دفاع کرد و تا سال ۲۰۰ ق.م دولتی مستقل داشت. در این سال سلوکیان ارمنستان را به تصرف خود درآوردند، اما با کاهش قدرت آن‌ها یکی از وابستگان خاندان اورونتیان به نام آرتاکسیاس دولتی تازه در ارمنستان بنیان گذارد. او در سال ۱۹۰ ق.م بر بخش بزرگی از ارمنستان باستانی تسلط یافت و دودمان آرتاکسیان/آرتاشسی ارمنستان را بنیان گذارد که تا سال ۱۲ م بر این سرزمین فرمانروایی می‌کردند. اوج قدرت این دودمان در زمان تیگران دوم (۹۵ تا ۵۵ ق.م) بود که به دلیل پیروزی‌هایش تیگران بزرگ خوانده می‌شود. او پادشاهی دلاور بود که قلمرو خود را از دریای خزر تا مدیترانه گسترش داد، اما در نبرد با رومیان شکست خورد و بخش بزرگی از قلمروش را از دست داد (همان، ۶۲۸).

در بخش‌های دیگر ارمنستان نیز دودمان‌های کوچک ایرانی فرمانروایی می‌کردند. مهم‌ترین آن‌ها دودمان اورونتیان کوماگنه در شمال سوریه و دودمان اورونتیان سوفنه در غرب دریاچه وان در ترکیه کنونی بود. مهم‌ترین اثر باقیمانده از این دودمان‌های ایرانی یادمان کوه نمرود در نزدیکی شهر کاهتا در استان آدیامان واقع در جنوب شرق ترکیه کنونی است. ویرانه‌های آرامگاه آنتیوخوس یکم (۶۹ تا ۳۴ ق.م) فرمانروای ایرانی تبار کوماگنه در این محل بر جای مانده است. این آرامگاه در محوطه‌ای به عرض ۱۴۵ متر ساخته شده و تندیس‌های گول‌پیکری در آن وجود دارد. این مکان را مهندسی آلمانی به نام کارل سیستر در سال ۱۸۸۱ م کشف کرد و پس از کاوش‌های باستان‌شناسان اهمیت آن آشکار شد (Jacobs 2011). در سال ۱۹۸۷ م سازمان یونسکو آن را در فهرست میراث جهانی به ثبت رساند.

در این مکان نشانه‌های بسیاری از تأکید آنتیوخوس بر هویت ایرانی دودمانش وجود دارد. در بخشی از ویرانه‌های آرامگاه سنگ‌نوشته‌هایی از آنتیوخوس به دست آمده که در آن‌ها بر تبار ایرانی‌اش تأکید کرده و آن را به شاهان هخامنشی رسانده است (Schmitt 2002). در نوشته‌های برجای‌مانده به نام اهورامزدا و برخی ایزدان ایرانی چون بهرام، ایزد جنگ در ایران باستان، نیز اشاره شده است، همچنین بسیاری از تندیس‌های باقیمانده جامعه ایرانی به تن دارند، به همین دلیل سازمان یونسکو در



نمایی از ویرانه‌های آرامگاه آنتیوخوس فرمانروای ایرانی تبار کوماگنه در ترکیه کنونی.

معرفی این مکان تاریخی آن را آمیخته‌ای از دو فرهنگ ایرانی و یونانی توصیف کرده است (www.whc.unesco.org/en/list/448).

#### دودمان فَرْتَرکه‌های پارس

سرزمین پارس مرکز دولت هخامنشی از همان آغاز یکی از کانون‌های ایستادگی در برابر اسکندر و دیگر سرداران یونانی و مقدونی بود. در کتاب‌های تاریخی یونانی گزارش شده که پس از مرگ اسکندر سه‌هزار سرباز پارسی برضد فرمانروایی مقدونیان شورش کردند، ولی به شکل ناجوانمردانه و وحشیانه‌ای قتل‌عام شدند (ویسهوفر ۱۳۹۷، ۷۳). با این همه، مهاجمان بیگانه نتوانستند از برآمدن دودمانی ایرانی در پارس جلوگیری کنند. فرمانروایان این دودمان خود را فترکه می‌نامیدند و بیشتر اطلاعات ما درباره آن‌ها از سکه‌هایشان به دست آمده است. نخستین فرمانروای این دودمان فردی به نام بگدات بود که حدود سال‌های ۲۲۰ تا ۲۰۰ ق.م فرمانروایی می‌کرد. تاکنون سکه‌های شماری از جانشینان بگدات به دست آمده است و بیشتر پژوهشگران بر این باورند که این دودمان تا حدود سال ۱۴۰ ق.م فرمانروایی می‌کرده‌اند (امیری‌نژاد و دیگران ۱۳۹۷، ۵۰) (برای اطلاعات بیشتر درباره فرمانروایان محلی پارس در دوره سلوکی و اشکانی نگاه کنید به



کتاب چهارم این مجموعه: ساسانیان،  
فرمانروایان ایران‌شهر).

سکه‌هایی که از  
فرترکه‌ها به دست آمده بر  
پیوند آن‌ها با سنت‌های  
ایرانی بسیار تأکید دارد.  
آن‌ها در این سکه‌ها جامه‌های



سکه یکی از شاهان فرترکه پارس. پارسی به تن دارند و در برابر سازه‌ای  
مانند نقش رستم به نیایش ایستاده‌اند. در برخی سکه‌ها درفش همانند درفش کاویانی  
در برابر آن‌ها برافراشته شده است. در سکه‌های بگدات و جانشینانش از خط آرامی  
به جای خط یونانی استفاده شده و کاربرد این خط و به‌کارگیری نمادهای هخامنشی  
چون اورنگ، عصا، درفش و کمان نشان می‌دهد که آن‌ها می‌کوشیده‌اند خود را میراثدار  
هخامنشیان نشان دهند (ویسهوفر ۱۳۹۷، ۹۷).

### دودمان آتورپاتیان

بنیان‌گذار این دودمان آتورپات یکی از سرداران داریوش سوم هخامنشی در جنگ  
گوگمل بود. او پس از شکست شاه هخامنشی همچنان به وی وفادار ماند و تا سال  
۳۲۴ ق.م بر بخش‌هایی از سرزمین ماد فرمانروایی کرد. آتورپات پس از بازگشت  
اسکندر از نبرد در شرق ایران ناچار به مذاکره با او شد و توانست فرمانروایی‌اش را بر  
منطقه ماد تا زمان مرگ اسکندر حفظ کند. کوشش‌های آتورپات سبب شد شمال‌غرب  
ایران زمین از تاخت‌وتاز و ویرانگری مقدونیان در امان بماند (علی‌اف ۱۳۷۸، ۱۰۳).

جانشینان اسکندر برای کاستن از قدرت و نفوذ آتورپات منطقه ماد را به دو منطقه  
تقسیم کردند: ماد بزرگ به پایتختی هگمتانه (همدان کنونی) زیر فرمانروایی یکی از  
سرداران مقدونی قرار گرفت، و آتورپات همچنان فرمانروای ماد کوچک — شامل منطقه  
آذربایجان کنونی و بخش‌هایی از قفقاز — باقی ماند. آتورپات با بهره بردن از آشفتگی  
اوضاع مقدونیان به تدریج منطقه زیر فرمانروایی‌اش را مستقل کرد. این دولت کوچک  
ایرانی در دوران پرتنش پس از اسکندر موجودیت سیاسی خود را حفظ کرد و جانشینان  
آتورپات تا چند سده بعد بر این منطقه فرمانروایی می‌کردند. دودمان آتورپاتکانیان چنان  
تأثیر ژرفی در منطقه فرمانروایی خود گذاشتند که نام این منطقه به ماد آتورپاتکان آوازه  
یافت و بعدها با دگرگونی‌های آوایی به آذربایجان تبدیل شد (Chaumont 1987).

## سلوکیان، فرمانروایان هلنی ایران زمین

چنان‌که در فصل پیش شرح دادیم، پس از سال‌ها جنگ و خونریزی سرانجام سه دولت بزرگ هلنی بیشتر امپراتوری اسکندر را میان خود تقسیم کردند و ایران زمین بخشی از قلمرو دولت سلوکیان شد. در این فصل چگونگی برآمدن و برافتادن این دولت و تأثیری را که در فرهنگ و تمدن ایران زمین گذاشت بررسی می‌کنیم.

### سلوکوس، سرداری که پادشاه شد

بنیان‌گذار دولت سلوکی یکی از سرداران اسکندر به نام سلوکوس بود. سلوکوس مقدونی در لشکرکشی اسکندر به ایران شرکت داشت و به دلیل دلاوری‌هایی که در جنگ با هندیان نشان داد توجه اسکندر را به خود جلب کرد و به فرماندهی سواره‌نظام ایرانی اسکندر گمارده شد. او در دوران اسکندر با آپامه شاهدختی ایرانی از اهالی بلخ ازدواج کرد و برخلاف دیگر سرداران اسکندر تا پایان عمر به همسر ایرانی‌اش وفادار ماند (گیرشمن ۱۳۷۲، ۲۵۴).

سلوکوس در هنگام مرگ اسکندر جایگاه پایین‌تری نسبت به دیگر سرداران او داشت، اما چون سرداری جنگجو و سیاستمداری توانمند بود خیلی زود پیشرفت کرد. سلوکوس یکی از سردارانی بود که برضد پردیکاس توطئه کردند و نقشی محوری در کشتن او داشت و سرانجام در سال ۳۱۲ ق.م شهر بابل را تصرف کرد و دولت سلوکیان را به طور رسمی بنیان گذاشت (شروین وایت و کورت ۱۴۰۰، ۳۵).

سلوکوس پس از تثبیت قدرت‌ش در بابل به سرزمین ماد لشکرکشی کرد و هگمتانه و شوش را به تصرف خود درآورد، آن‌گاه با لشکر بزرگی به مرکز و شرق ایران حمله کرد. این دومین حمله بزرگ مقدونیان به ایران زمین بود و تا حدود سال ۳۰۶ ق.م ادامه یافت. متأسفانه جزئیات جنگ‌های سلوکوس در ایران روشن نیست، اما می‌دانیم که او توانست طی چند سال نبرد بیشتر بخش‌های ایران را به تصرف درآورد و خود را به مرزهای شمال هندوستان برساند.

او مدتی با فرمانروایان شمال هندوستان جنگید و چون کاری از پیش نبرد ناچار صلح کرد. مهم‌ترین دستاورد سلوکوس از لشکرکشی به هندوستان به غنیمت گرفتن شمار زیاد فیل جنگی بود که توان نظامی سلوکیان را



سکه سلوکوس یکم.

به شدت افزایش داد و به نماد ارتش سلوکی تبدیل شد (پیرنیا ۱۳۹۱، ج ۳، ۱۶۹۷). سلوکوس چنان از داشتن این فیل‌های جنگی بر خود می‌بالید که تصویر آنان را بر برخی از سکه‌هایش ضرب کرد.

سلوکوس پس از این پیروزی‌ها به غرب بازگشت و نبرد با دیگر سرداران مقدونی را از سر گرفت. او حدود سی سال با دیگر سرداران مقدونی درگیر کشمکش‌های سیاسی و نظامی بود و سرانجام پس از جنگ‌های بسیار سوریه و جنوب آناتولی را نیز به قلمرو خود افزود. سلوکوس در سال ۲۸۱ ق.م در اوج قدرت خود قرار داشت و به همین دلیل تصمیم گرفت با لشکر بزرگی به مقدونیه حمله کند و قلمرو خود را در اروپا نیز گسترش دهد، اما در حین لشکرکشی به دست یکی از همراهانش کشته شد (همان، ۱۷۰۱).

سلوکوس یکم بی‌گمان پادشاه بزرگی بود. در زمان مرگ اسکندر، او یکی از سرداران میان‌رتبه مقدونی بود و هیچ‌کس گمان نمی‌کرد بتواند در میان آن‌همه سردار پرنفوذ و جاه‌طلب به موفقیتی دست یابد، ولی او با دوراندیشی سیاسی و نبوغ نظامی خود گام‌به‌گام از پلکان قدرت بالا رفت. او طی حدود چهل سال کشمکش و کشتار جانشینان اسکندر، همواره تصمیم‌های سیاسی خردمندانه‌ای می‌گرفت و آن‌ها را به‌درستی اجرا می‌کرد، در نتیجه سرداران نامدار و پرادعای اسکندر یکی پس از دیگری نابود شدند، ولی سلوکوس نه‌تنها از همه بحران‌ها جان سالم به در برد، بلکه پهناورترین و قدرتمندترین دولت مقدونی هلنی را پدید آورد.

پس از مرگ سلوکوس پسرش آنتیوخوس یکم که مادرش ایرانی بود به پادشاهی رسید. او کاردانی و قدرت پدرش را نداشت و بیشتر سال‌های پادشاهی‌اش درگیر سرکوب ناآرامی‌های داخلی و جنگ‌های خارجی بود. در دوران او جنگ‌های فرسایشی و طولانی‌ای بین سلوکیان و بطلمیوسیای مصر بر سر فرمانروایی بر سوریه در گرفت



و ده‌ها سال ادامه یافت. دولت سلوکی پس از مرگ آنتیوخوس یکم در سال ۲۶۱ ق.م وارد دوره طولانی‌ای از ضعف و آشفتگی شد. در همین دوران بود که دولت اشکانیان در شمال شرق ایران پایه‌گذاری شد و بسیاری از فرمانروایان محلی ایران مستقل شدند.

### آنتیوخوس سوم، اوج قدرت سلوکیان

آنتیوخوس سوم ششمین پادشاه سلوکی بود که در سال ۲۲۲ ق.م به پادشاهی رسید، او دولتی آشفته و نابسامان را به ارث برد. در آغاز فرمانروایی‌اش بیشتر بخش‌های مرکزی و غربی ایران زمین از کنترل سلوکیان خارج شده بود و فرمانروایان محلی ایرانی با استقلال کامل فرمانروایی می‌کردند، در شمال شرق ایران نیز دولت اشکانی تشکیل شده بود و خطری جدی برای سلوکیان به شمار می‌رفت، اوضاع سلوکیان در سوریه و آناتولی نیز آشفته بود و شکست‌های سختی از دیگر دولت‌های هلنی خورده بودند. آنتیوخوس سوم در ده سال نخست فرمانروایی‌اش درگیر جنگ در سوریه و جنوب آناتولی بود و سرانجام در سال ۲۱۲ ق.م در پی حمله به ایران برآمد. او نخست به فرمانروایان ایرانی ارمنستان حمله کرد و آنان را وادار به فرمانبرداری کرد، سپس وارد هگمتانه در ماد شد تا آماده حمله سراسری به ایران شود. او لشکری ۱۲۰,۰۰۰ نفری گرد آورد و در اقدامی ناپسند برای فراهم کردن هزینه‌های لشکرش نیایشگاه آناهیتا ایزد ایرانی را تاراج کرد (شروین وایت و کورت ۱۴۰۰، ۲۷۵).

آنتیوخوس سومین حمله بزرگ مقدونیان به ایران را در سال ۲۱۰ ق.م آغاز کرد و به نیروهای اشکانی در بخش‌های مرکزی ایران حمله کرد. سواران اشکانی از جنگ رودررو با لشکر پرشمار و مجهز آنتیوخوس خودداری کردند و آن‌ها را به دنبال خود به شمال شرق ایران کشاندند. آنتیوخوس با دشواری بسیار به سوی هیرکانیا (گرگان کنونی) پیشروی کرد و کوشید دولت اشکانی را از میان ببرد، اما خیلی زود فهمید که پیروزی بر اشکانیان بسیار دشوار است، زیرا بیشتر لشکر اشکانی از سواره‌نظام تیزپایی تشکیل شده بود که با سرعتی شگفت‌آور حمله می‌کردند و پس از تیرباران دشمن عقب‌نشینی می‌کردند. سواران اشکانی تیراندازان بسیار ماهری بودند که حتی هنگام عقب‌نشینی نیز توان تیراندازی داشتند، در نتیجه در هر برخورد بین سربازان آنتیوخوس و اشکانیان شمار زیادی از سربازان سلوکی کشته می‌شدند بدون آن‌که تلفات چندانی بر اشکانیان وارد آید. اشکانیان با این روش جنگ و گریز لشکر بزرگ سلوکی را فرسوده کردند و سرانجام آنتیوخوس با اشکانیان صلح کرد و به فرمانبرداری ظاهری آنان بسنده کرد (پیرنیا ۱۳۹۱، ج ۳، ۱۷۱۶).

شاه سلوکی پس از چند جنگ دیگر در شمال شرق ایران به سوی شمال هند رفت و فرمانروای آنجا را وادار کرد ۱۵۰ فیل جنگی در اختیارش بگذارد. آنتیوخوس سپس به جنوب ایران لشکر کشید و فرمانروایان محلی پارس، کرمان و ایلام را



سکه آنتیوخوس سوم، پادشاه سلوکی.

وادار به پذیرفتن فرمانروایی اش کرد. او سرمست از پیروزی‌هایش در ایران به خود لقب بزرگ داد و در سال ۲۰۵ ق.م به سوریه بازگشت (شروین وایت و کورت ۱۴۰۰، ۲۷۹). آنتیوخوس در سال‌های بعد پیروزی‌های دیگری نیز در سوریه و جنوب آناتولی به دست آورد. او این پیروزی‌های پی در پی را با تکیه بر سه واحد نظامی محوری به دست آورد: ۱. پیاده‌نظام سنگین اسلحه هلنی (فالانژ) که از سربازان یونانی سرتاپا زره‌پوش تشکیل شده بود. این سربازان سپرهای بزرگ و نیزه‌هایی به طول حدود ۲/۴ متر داشتند. آن‌ها هنگام حمله با سپرهای خود دیواری در برابر دشمنان می‌ساختند و با نیزه‌های بلندشان به آن‌ها ضربه می‌زدند؛ ۲. فیل‌های جنگی گول‌پیکری که تأثیری بسیار خردکننده بر روحیه دشمنان داشتند؛ ۳. سواره‌نظام زره‌پوش ایرانی که آنتیوخوس خود فرماندهی آن‌ها را در دست داشت و در لحظه‌های تعیین‌کننده وارد میدان نبرد می‌شدند و از پیاده‌نظام پشتیبانی می‌کردند.

آنتیوخوس در اوج قدرت خود در سال ۱۹۲ ق.م به یونان لشکرکشی کرد، اما این اقدام او را با قدرت نوظهوری به نام روم روبه‌رو کرد. آنتیوخوس در یونان از رومیان شکست خورد و ناچار شد به آناتولی بازگردد، اما رومیان و هم‌پیمانانشان او را تعقیب کردند و در نبرد ماگنسیا (۱۹۰ ق.م) شکست سختی بر او وارد آوردند. آنتیوخوس در این نبرد بخش بزرگی از لشکر خود را از دست داد و برای حفظ پادشاهی‌اش ناچار به بستن قراردادی بسیار تحقیرآمیز با رومیان شد. طبق این قرارداد آنتیوخوس ناچار به پرداخت باج هنگفتی شد و از همه قلمروش در آناتولی چشمپوشی کرد، همچنین فیل‌های جنگی و نیروی دریایی خود را نیز تسلیم رومیان کرد (همان، ۲۹۷).

آنتیوخوس پس از این شکست تحقیرآمیز با شورش‌های تازه‌ای در سوریه و ایران روبه‌رو شد. او به ایلام لشکر کشید تا با تاراج نیایشگاه‌های آنجا پول مورد نیاز برای گردآوری لشکری بزرگ را فراهم آورد، اما در سال ۱۸۷ ق.م درگذشت.

شکست آنتیوخوس سوم در ماگنسیا سرآغاز ضعف شدید دولت سلوکی بود، زیرا سلوکیان بخش بزرگی از قلمرو خود و کارآمدترین نیروهای نظامی شان، به ویژه فیل‌های جنگی ترسناکشان، را از دست دادند و ناچار به پرداخت خراج سالانه هنگفتی بودند که خزانه آنها را تهی می‌کرد.

شاهان بعدی سلوکی بسیار کوشیدند تا شاید بتوانند با به دست آوردن پیروزی‌هایی در سوریه و ایران بار دیگر نیرومند شوند، اما در برابر استقلال‌طلبی ایرانیان و افزایش قدرت اشکانیان کاری از پیش نبردند و چنان‌که خواهید خواند، در حدود سال ۱۴۱ ق.م مهرداد یکم اشکانی آنان را از ایران‌زمین بیرون راند. سلوکیان پس از چند شکست دیگر از اشکانیان به دولتی محلی و ضعیف در سوریه تبدیل شدند و سرانجام رومیان آنها را در سال ۶۳ ق.م برانداختند.

### گسترش فرهنگ و تمدن یونانی در ایران

سلوکوس سرداری مقدونی بود که خود را مدافع تمدن و فرهنگ یونانی می‌دانست. جانشینان او نیز گرچه از سوی مادر تبار ایرانی داشتند، به ریشه‌های ایرانی خود توجهی نداشتند. یکی از نشانه‌های این بی‌توجهی جابه‌جایی پایتخت بود. نخستین پایتخت سلوکیان شهر بابل بود، اما سلوکوس پس از تثبیت قدرتش شهر سلوکیه را در کرانه‌های دجله ساخت و آن را پایتخت خود قرار داد. چند دهه بعد جانشینان سلوکوس پایتخت خود را به شهر انطاکیه در نزدیکی کرانه‌های دریای مدیترانه منتقل کردند. این دوری روزافزون جغرافیایی خواه‌ناخواه به بیگانگی فرهنگی شاهان سلوکی با فرهنگ و تمدن مردم ایران‌زمین انجامید و شاید به همین دلیل بود که ایرانیان هرگز با دولت سلوکی همدلی نشان ندادند.

سلوکیان به پیروی از اسکندر کوشیدند زبان و فرهنگ یونانی را در ایران رواج دهند و برای این منظور شهرهای یونانی‌نشین بسیاری در ایران بنیان گذاردند. سلوکوس در دوران پادشاهی خود ۶۰ شهر بنا کرد که بیشتر آنها نام‌هایی چون سلوکیه، انطاکیه و اسکندریه داشتند (پیرنیا ۱۳۹۱، ۱۷۰۱). آنتیوخوس یکم، پسر سلوکوس، نیز این سیاست را ادامه داد و چندین شهر با نام انطاکیه و اسکندریه در ایران ساخت که مهم‌ترینشان شهری در نزدیکی مرو کنونی بود که انطاکیه نامیده می‌شد. آنتیوخوس سوم نیز در لشکرکشی به شرق بسیاری از این شهرها را بازسازی کرد و شهرهای تازه‌ای به ویژه در کرانه‌های خلیج فارس بنیان گذارد (بهریزی ۱۳۹۷، ۱۱۰).

شهرهای سلوکی بیشتر در کنار راه‌های اصلی ساخته شدند و پادگان‌های نظامی نیرومندی داشتند. هدف اصلی سلوکیان از ساخت این شهرها حفظ قدرت نظامی و سیاسی دولت سلوکی در ایران بود. آن‌ها با ساکن کردن یونانیان در این شهرها پایه‌های قدرت خود را در ایران‌زمین استوار می‌کردند، زیرا شهروندان یونانی این شهرها برای حفظ حقوق و امنیت خویش به شاه سلوکی وفادار بودند (فرای ۱۳۷۷، ۲۲۲).

سلوکیان این شهرها را با الگوی شهرهای یونان می‌ساختند و نهادهای مهم شهرهای یونانی همچون ورزشگاه، تئاتر، پارلمان و مرکز فرمانروایی در آن‌ها وجود داشت. این شهرها خودمختار بودند و به شیوه دولت‌شهرهای یونانی اداره می‌شدند، ولی سلوکیان در هر شهر نماینده‌ای سلطنتی داشتند که بر امور شهر نظارت می‌کرد (ونتیس ۱۳۹۸، ۱۸۵).

ساخت این شهرها پیامدهای اجتماعی و فرهنگی مهمی داشت؛ شمار زیادی از یونانیان از اروپا به ایران‌زمین مهاجرت کردند و در این شهرهای نوبنیاد سکونت گزیدند، در نتیجه یونانیان به اقلیتی نیرومند در برخی منطقه‌های ایران‌زمین تبدیل شدند و نقش مهمی در سیاست و اقتصاد یافتند. این مهاجران یونانی تمدن و فرهنگ سرزمین خود را به همراه آوردند و به تدریج برخی از ایرانیان به‌ویژه بزرگان و ثروتمندان تحت تأثیر آن قرار گرفتند به گونه‌ای که زبان یونانی به زبان نوشتاری مهمی در ایران‌زمین تبدیل شد و معماری یونانی توجه ایرانیان را به خود جلب کرد (گیرشمن ۱۳۷۲، ۲۶۷).

مهم‌ترین شهر یونانی کاوش شده در ایران‌زمین محوطه‌آی‌خانوم در ولایت تخار واقع در شمال‌شرق افغانستان کنونی است. این شهر در دشتی حاصلخیز در کرانه‌های رود جیحون ساخته شده بود و کوه‌های پیرامون آن دارای معدن‌های سنگ‌های قیمتی پرشماری بودند که هنرمندان این شهر برای ساخت تندیس‌های بسیار زیبا و سازه‌های سنگی باشکوه از آن‌ها بهره می‌بردند. این شهر باستانی در دهه ۱۹۶۰ م کشف شد و باستان‌شناسان فرانسوی مدت‌ها در آن به کاوش پرداختند، ولی متأسفانه جنگ‌های داخلی افغانستان کاوش‌های علمی بیشتر را ناممکن کرد و زمینه ویرانی و تاراج این محوطه با ارزش تاریخی را فراهم آورد (Bernard 1987). در کاوش‌های آی‌خانوم آثار ساختمان‌های بسیاری از جمله مرکزهای اداری، یک تئاتر، یک استادیوم ورزشی، چند خانه متعلق به بزرگان محلی، دژی که در آن

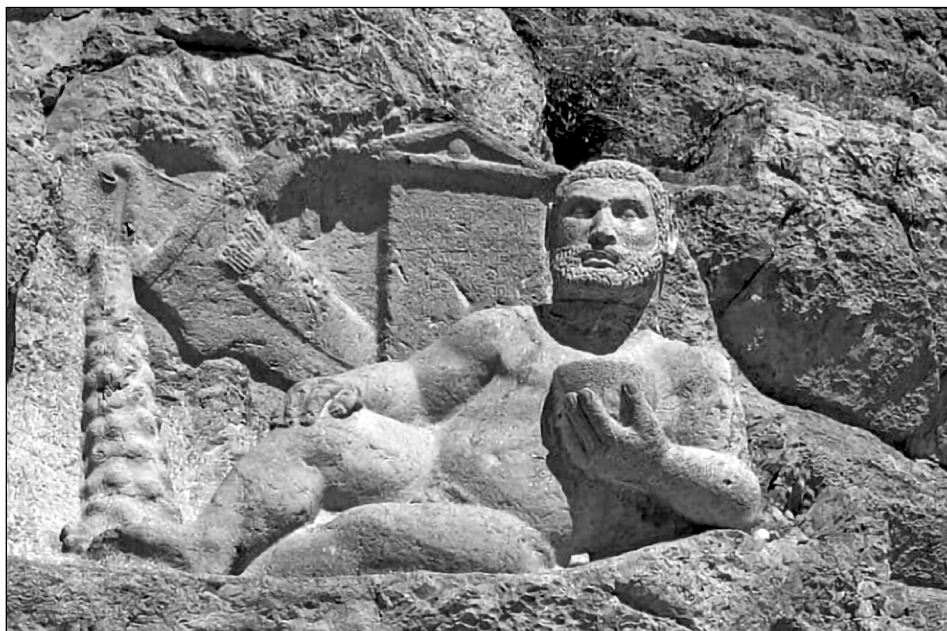


پادگان قرار داشته و چند نیایشگاه کشف شده است. یکی از ویژگی‌های این شهر ساختمان‌سازی با خشت است که علت آن سنت ساختمان‌سازی بومی و نبود سنگ ساختمانی مناسب در پیرامون شهر بود. تزیینات داخلی ساختمان‌ها نیز از هنر یونانی، هخامنشی، میانرودانی و غیره تأثیر پذیرفته است. در کاوش‌های فرانسوی‌ها متن‌هایی به زبان یونانی به دست آمده که نشان می‌دهد ساکنان آی‌خانوم به زبان، فرهنگ و فلسفه یونانی علاقه‌مند بودند. مهم‌ترین یافته باستان‌شناسان

در این زمینه متنی فلسفی به زبان یونانی است که سردیس برنزی فرمانروای سلوکی (موزه ایران باستان). روی کف زمین نوشته شده است (شروین وایت و کورت ۱۴۰۰، ۲۵۱).

در کاوش‌های صورت‌گرفته در شوش و ایذه واقع در استان خوزستان، و نهاوند در استان همدان نیز آثار بسیاری از دوره سلوکی به دست آمده که بیشتر آن‌ها در موزه ملی ایران (موزه ایران باستان) نگهداری می‌شود. یکی از آثار به دست آمده از خوزستان سردیس برنزی یکی از حاکمان سلوکی است که ۲۹ سانتیمتر بلندا و ۲۰ سانتیمتر پهنا دارد. این سردیس شکسته و آسیب‌دیده‌ای از چهره یک حاکم سلوکی است که به احتمال زیاد به تندیس کامل با اندازه‌های واقعی تعلق داشته است. باستان‌شناسان بر این باورند که آسیب‌های وارده حاصل کار فردی غارتگر یا گردآورنده فلزات قدیمی است که این تندیس برنزی را شکسته اما فرصت جابه‌جایی آن را پیدا نکرده است. این اثر یکی از انگشت‌شمار تندیس‌های برنزی باقیمانده از دوره هلنی در جهان است و اهمیت بسیاری در شناخت هنر این دوره دارد.

تندیس هرکول در بیستون کرمانشاه اثر مهم دیگری است که با الگوبرداری از هنر یونانی در ایران ساخته شده است. این تندیس با درازای حدود ۱/۵ متر بر سکویی به بلندای ۲/۵ متر از دل تخته‌سنگ‌های کوه تراشیده شده و از پشت به کوه وصل است. تندیس نمایانگر پیکره برهنه هرکول است که به پهلوی چپ دراز کشیده و در دست چپ جامی دارد. این تندیس در سال ۱۳۳۷ ه. ش و در جریان پروژه‌ای ساختمانی کشف شد و در سال ۱۳۸۰ در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسید.



تندیس هرکول در بیستون کرمانشاه.

با از میان رفتن قدرت سلوکیان در ایران زمین تأثیر تمدن و فرهنگ یونانی در ایرانیان به تدریج کاهش یافت، با این همه تا ده‌ها سال بعد همچنان زبان یونانی در برخی کتیبه‌ها و سکه‌های شاهان اشکانی به کار می‌رفت و همچنان برخی از آثار تاریخی دوره اشکانی متأثر از هنر و معماری یونانی بود.